

امپراتوری اندیشه

سرشناسه: اکسورثی، مایکل
عنوان و نام پدیدآور: امپراتوری اندیشه: تاریخ ایران/مایکل آکسورثی؛ ترجمه شهریانو
صارمی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۳۵۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۲۰۷-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Empire of the mind: a history of Iran.c,2007.
موضوع: ایران - تاریخ
شناسه افزوده: صارمی، شهریانو، ۱۳۴۳ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ الف ۷ الف/۱۰۹ DSR
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۴۷۶۳۰

امپراتوری اندیشه

تاریخ ایران

مایکل آکسورتی
ترجمه شهربانو صارمی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Empire of the Mind

A History of Iran

(Chapters 1-7)

Michael Axworthy

Basic Books, 2010



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

* * *

امپراتوری اندیشه

تاریخ ایران

مایکل آکسورتی

ترجمه شهریانو صارمی

چاپ اول

۱۵۰۰ نسخه

زمستان ۱۳۹۴

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۶ - ۲۰۷ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978-600-278-207-6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۹۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار.....	۱۱
فصل اول: ریشه‌ها: زرتشت، هخامنشیان، یونانیان.....	۱۷
مادها و پارس‌ها.....	۲۰
پیامبر خندان.....	۲۱
کوروش و هخامنشیان.....	۲۸
انقلاب دینی.....	۳۵
بنای دوبارهٔ امپراتوری.....	۳۹
امپراتوری و یونانی‌ها.....	۴۳
مقدونیه؛ ثمرهٔ عجیب.....	۴۷
فصل دوم: بیداری ایرانیان: اشکانیان و ساسانیان.....	۵۳
سوارکاران جنگجو.....	۵۴
هماورد بزرگ روم در شرق.....	۵۶
سول اینویکتوس.....	۶۴
بازخیز پارس.....	۶۷
پیامبر اسرارآمیز.....	۷۴
شروع دوبارهٔ جنگ.....	۷۹
کشمکش، انقلاب و عشق آزاد.....	۸۳

انوشیروان	۹۰
خسرو پرویز	۹۲
فصل سوم: اسلام و گسترش آن: عرب‌ها، ترک‌ها و مغول‌ها – چیرگی	
دوبارهٔ ایرانیان بر علوم اسلامی، تصوف و شعر	۹۷
فتوحات اعراب	۹۸
امویان و عباسیان	۱۰۳
مست عشق: شاعران و صوفیان، ترک‌ها و مغول‌ها	۱۱۴
اوج: مولوی، عراقی، سعدی، و حافظ	۱۳۵
تیمور	۱۴۵
فصل چهارم: تشیع و صفویه	
ریشه‌های تشیع	۱۵۱
صفویان	۱۵۹
شاه عباس کبیر	۱۶۵
فصل پنجم: سقوط صفویان، نادرشاه، فترت قرن هجدهم و آغاز	
حکومت قاجارها	
شورش افغان‌ها	۱۷۹
غلام تهماسب	۱۸۳
نادرشاه	۱۸۶
روزگار شوم	۱۹۱
جنگ دوباره	۲۰۳
تغییر دینی: بذر انقلاب	۲۰۷
فتحعلی‌شاه	۲۱۱
مواجهه با غرب: دیپلماسی و جنگ	۲۱۶
	۲۱۸

فصل ششم: بحران در پادشاهی قاجار، انقلاب مشروطیت، و به	
قدرت رسیدن خاندان پهلوی	۲۲۷
جنبش بابی، ناصرالدین شاه و امیرکبیر	۲۳۰
خواهران زشت: روسیه، بریتانیا، و امتیازات انحصاری	۲۳۳
سیدجمال‌الدین اسدآبادی	۲۳۹
پیش به سوی انقلاب	۲۴۱
مشروطه	۲۴۵
شاهزاده افسونگر	۲۵۳
ایران، نفت، کشتی‌های جنگی، و جنگ جهانی اول	۲۵۵
عدم توافق انگلیس و ایران، و برآمدن رضاخان	۲۶۰
فصل هفتم: سلسله پهلوی و انقلاب اسلامی	۲۶۷
مرد عمل	۲۶۸
نقاب‌های تازه، خواهران زشت قدیمی	۲۷۵
مصدق	۲۸۴
حکومت محمدرضاشاه و انقلاب سفید	۲۹۰
[آیت‌الله] خمینی [ره]	۲۹۵
جهش قیمت نفت و توسعه	۲۹۸
انقلاب	۳۱۰
سخن آخر	۳۱۵
یادداشت‌ها	۳۱۷
نمایه	۳۳۳

... وقتی شروع به ملاحظه این نظرها کردم هیچ‌یک از براهین مطرح‌شده در تأیید شکوه و عظمت سرشت بشر مرا قانع نساخت: این که بشر واسطه میان مخلوقات است، نزدیک به خدایان، ارباب تمام مخلوقات پست‌تر به خاطر شعور بالایش، حدت استدلالش و فروغ ذکاوتش که طبیعت را می‌فهمد و تفسیر می‌کند، گرهی میان ابدیت و زمان، و به قول ایرانیان، محرم اسرار یا نغمه وحدت جهان، و آن‌طور که داود گفته است تنها اندکی نازل‌تر از فرشتگان. تصدیق می‌کنم که این دلایل، دلایلی چشمگیر است اما ظاهراً به کنه قضیه نمی‌پردازد....

... اثنائتس پارسی ... می‌نویسد که انسان فاقد هرگونه قالب جبلی و مقتضی است، بسیاری چیزها که بشر بدان شباهت دارد بیرون از او و بیگانه با اوست: «انسان بی‌شمار، گونه‌گون و هر دم در حال دگرگونی است.» چرا بر این تأکید دارم؟ زیرا با توجه به این امر می‌توانیم هر آن چیزی بشویم که بومی‌گزینیم، لازم است بفهمیم که باید بسیار مراقب باشیم، هرگز گفته نخواهد شد اوضاع نامساعدی که در آن زاده شدیم حق ما بوده، بلکه گفته می‌شود چون از درک آن اوضاع عاجز بودیم به چهارپایی فاقد شعور تبدیل شده‌ایم. ... علاوه بر این، نباید آزادی انتخابی را که خداوند به ما ارزانی داشته است به چیزی زیان‌بار تبدیل کنیم زیرا هدف آن بوده که این آزادی انتخاب به نفع ما باشد. بگذار آمال مقدس بخشی از روح ما باشد، به میان‌مایگی خشود نباشیم مگر وقتی که تمام قدرتمان را برای دست یافتن بدان به کار گرفته باشیم.

پیکو دلا میراندولا، خطابه‌ای در باب شأن انسان

هر کس که بداند و بداند که بداند
اسب خرد از گنبد گردون بجهاند
هر کس که نداند و بداند که نداند
لنگان خرق خویش به منزل برساند
هر کس که نداند و نداند که نداند
در جهل مرکب ابدالدهر بماند
منسوب به
خواجه نصیرالدین طوسی

پیشگفتار

انعطاف چشمگیر اندیشه ایران

تاریخ ایران آکنده از خشونت و حادثه است؛ تاخت و تازها، فاتحان، جنگ‌ها و انقلاب‌ها. چرا که ایران تاریخی طولانی‌تر از بیشتر کشورها دارد و از بسیاری بزرگ‌تر است، چیزی بیش از یک اتفاق ساده. اما تاریخ ایران بیش از این‌هاست. دین‌ها، عوامل مؤثر، جنبش‌های روشنفکری و اندیشه‌ها بسیاری چیزها را در ایران و همچنین خارج از ایران و گوشه و کنار دنیا تغییر داده است. امروز ایران باز خواهان توجه است و موقعیت جدید سؤال‌هایی مطرح می‌سازد: آیا ایران قدرتی مهاجم است یا قربانی؟ آیا ایران از دیرباز توسعه‌طلب بوده است یا منفعل و دفاعی؟ آیا تشیع ایران اهل سکوت و رضاست یا خشونت و انقلاب؟ تنها تاریخ می‌تواند به این سؤال‌ها پاسخ گوید. ایران یکی از کهن‌ترین تمدن‌های دنیاست؛ از همان آغاز از متفکرترین و پیچیده‌ترین تمدن‌های دنیا بوده است. جنبه‌هایی در تمدن ایران وجود دارد که به نحوی از انحا تقریباً زندگی هر انسانی را روی کره خاکی تحت الشعاع قرار داده است. اما چگونگی این اتفاق و اهمیت کامل این تأثیرات غالباً ناشناخته و فراموش شده است.

ایران کشور تناقض‌ها، تضادها و استثناهاست. بسیاری از غیرایرانی‌ها آن را کشوری می‌دانند با بیابان‌های تفتیده و نیز کوهستان‌های سرد و مرتفع. اما ایران مناطقی با کشاورزی غنی و بخش‌هایی با جنگل‌های انبوه نیمه‌حاره‌ای نیز دارد. تنوع آب و هوایی گسترده ایران نشان‌دهنده وجود طیف گسترده‌ای از انواع گیاهان و جانوران در این سرزمین است. ایرانیان بین عراق و افغانستان، روسیه و خلیج فارس، و در دل خاورمیانه عرب‌زبان به زبانی از زبان‌های هندواروپایی سخن می‌گویند. عموماً ایران را کشوری همگن می‌دانند، با فرهنگ ملی پرمایه، اما اقلیت‌هایی مانند آذری‌ها، کردها، گیلک‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها تقریباً نیمی از جمعیت آن را تشکیل می‌دهند. از انقلاب ۱۳۵۷ ه.ش، زنان ایرانی تابع یکی از کامل‌ترین قوانین پوشش دنیای اسلام بوده‌اند که تا حدی در نتیجه آن خانواده‌های ایرانی دختران خود را در شمار بی‌سابقه‌ای برای تحصیل و کار آزاد گذاشته‌اند. بیش از شصت درصد دانشجویان دانشگاه را زنان تشکیل می‌دهند و بسیاری – حتی زنان ازدواج‌کرده – مشاغل تخصصی دارند.

ایران برخی از حیرت‌انگیزترین آثار معماری اسلامی دنیا را دارد و نیز سنت فلزکاری، قالی‌بافی و تجارت بازاری: یک فرهنگ شهری پیچیده و بفرنج. با این همه، تهران پایتخت آن رفته‌رفته میان انبوهی از بتون، ازدحام اتومبیل‌ها و آلودگی در حال خفه شدن است. شکوه ایران در میراث ادبی آن و از آن بالاتر در شعر آن به حدی است که در اندک کشوری یافت می‌شود – شاید به استثنای روسیه. بسیاری از ایرانیان می‌توانند قطعاتی بلند از اشعار محبوبشان را از حفظ بخوانند و نقل ابیات و عبارت‌هایی از شاعران بزرگ کشور در سخنان روزمره امری رایج است. لذات زندگی مصرانه در شعر تجلی می‌یابد: مضامین مربوط به می، زیبایی، گل و سبزه و عشق زمینی. با این همه، ایران سنت شیعی سختگیرانه‌ای دارد که در ماه محرم در دسته‌های مذهبی عزادار با حسی قدرتمند از خیانت و بی‌عدالتی نمایان می‌شود.

فرهنگ دینی ایران شامل جدی‌ترین و خرده‌گیرترین روحانیت مسلمان شیعه نیز هست. حکومت ایران جمهوری اسلامی است.

بهتر است در ابتدای کار موضوعی توضیح داده شود - دیگر تناقض قابل رؤیت. ایران همان پارس است.^۱ تصویری که نام پارس به یاد می‌آورد تصویری خیال‌انگیز است: گل‌های سرخ و بلبل‌ها در باغ‌های باشکوه، اسب‌های تیزپا، زنان عشوه‌گر، شمشیرهای بُران، قالی‌های رنگارنگ جواهرنشان، نغمهٔ موسیقی. اما در کلیشه‌ای که رسانه‌های غربی نشان می‌دهند نام ایران یادآور تصویری متفاوت است: ملاهای روی ترش‌کرده، نفت سیاه، صورت‌های رنگ‌پریدهٔ زن‌ها با نگاه خیره از پشت چادرهای سیاه، انبوه جمعیت خشمگینی که پرچم‌ها را آتش می‌زنند و فریاد «مرگ بر ...» سر می‌دهند.

استان فارس با مرکزیت شیراز در جنوب ایران قرار دارد و کهن‌ترین و پربهت‌ترین محوطه‌های باستان‌شناختی ایران (افزون بر شوش، واقع در استان مجاور، خوزستان) یعنی تخت‌جمشید و پاسارگاد در این استان قرار دارند. در روزگار کهن، پس از سکونت قوم پارس، این منطقه به این نام خوانده شد. بعد از مدتی، این قوم امپراتوری‌ای را به وجود آورد که بر تمام منطقه سیطره یافت و یونانیان آن را امپراتوری پارس نامیدند. بعدها یونانیان، رومیان و دیگر اروپاییان نام پارس را برای تمام حکومت‌هایی که در منطقه بر سر کار آمدند به کار بردند - قلمروی که ایران امروز را تشکیل می‌دهد: پارس ساسانی پیش از فتوحات مسلمانان، پارس صفوی در قرن‌های شانزدهم و هفدهم، پارس قاجاری در قرن نوزدهم. اما در تمام این دوران‌ها، این مردم خود را «ایرانی» و سرزمینشان را «ایران» می‌نامیدند. این واژه ریشه در ادوار بسیار کهن دارد و ظاهراً به معنی «نجیب» است. هم‌ریشه با واژه‌ای مشابه در زبان سانسکریت و اصطلاح «آریایی» - کلمه‌ای که در ایدئولوژی‌های بنیادگرای

۱. تا دوران رضاشاه، غربی‌ها ایران را با نام پرشیا می‌شناختند. - م.

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از آن استفاده و سوءاستفاده شد.^(۱) سال ۱۳۱۴ هـ.ش، رضاشاه که می‌خواست دولتش هرچه بیشتر از حکومت فاسد و ناکارآمد قاجار که جایگزین آن شده بود فاصله بگیرد، به سفارتخانه‌های خود در خارج از کشور دستور داد از دولت‌های خارجی بخواهند این کشور در مکاتبات رسمی ایران نامیده شود. اما بسیاری از مردم از جمله ایرانیان خارج از کشور هنوز هم نام پارس را ترجیح می‌دهند، زیرا دربردارندهٔ پیوندهای کهن‌تر و غالباً شادتر است. من از هر دو نام استفاده کرده‌ام، برای ادوار کهن از نام پارس و برای دوران بعد از سال ۱۳۱۴ هـ.ش از نام ایران.^۱ ایرانیان خود زبانشان را «فارسی» می‌نامند، زیرا ریشه در لهجهٔ ایرانی گویش ایالت فارس دارد. به این زبان اکنون نه فقط در ایران بلکه به صورت گسترده در تاجیکستان و افغانستان (به لهجهٔ ذری) نیز سخن گفته می‌شود و تأثیر زیادی روی زبان اردو داشته که در پاکستان و شمال هند به آن زبان صحبت می‌شود. در فصل‌های اول این کتاب از اصطلاح «ایرانی» برای پوشش دادن اقوام غیرایرانی و زبان قلمروهای وسیع پارت‌ها، سغدی‌ها و مادها نیز استفاده شده است.

کتاب‌های زیادی دربارهٔ ایران معاصر و تاریخ ادوار کهن ایران در دسترس است. بعضی از این منابع تمام تاریخ ایران از کهن‌ترین دوره‌ها را در بر می‌گیرند - به‌ویژه تاریخ کمبریج ایران که اثری شگفت‌انگیز در هفت جلد است و پروژهٔ عظیم دایرةالمعارف ایرانیکا (که هنوز کامل نشده، اما به سبب گستردگی و عمق معلوماتی که از تاریخ ایران گرد آورده بی‌نظیر است و چیزی بیش از تاریخ به حساب می‌آید). این کتاب قصد ندارد به هم‌وردی با آن‌ها پردازد، اما تلاش می‌کند به معرفی خلاصه‌ای از تاریخ ایران برای خوانندهٔ عام پردازد، با این فرض که وی دارای اطلاعات اندک یا فاقد اطلاعات در این

۱. در ترجمهٔ این کتاب، «پارس» و «پارسیان» اغلب به ایران و ایرانیان تغییر کرده است، چرا که در زبان فارسی این واژه‌ها رایج‌تر و درست‌تر است. - م.

زمینه است. از این گذشته، هدف دیگر کتاب توضیح برخی تناقض‌ها و تضادها از منظر تاریخی است، که شاید تنها راه فهم آن‌ها به نحو مقتضی باشد. و فراتر از آن - به خصوص در فصل سوم که به کندوکاو در گنجینه شعر کهن فارسی می‌پردازد - در پی آن است تا دریافتی از مراحل آغازین توسعه و تحول روشنفکری و فرهنگ ادبیات ایران به دست دهد که نه فقط در خاورمیانه و آسیای مرکزی و هند، بلکه در سراسر جهان تأثیر گسترده داشته است.

آه کوروش ... رعایای تو، پارسیان،
مردمانی تهیدست با روحی آزاده‌اند
کزوس پادشاه لودیه،
به نقل از هرودوت

۱

ریشه‌ها

زرتشت، هخامنشیان، یونانیان

تاریخ ایران با این سؤال آغاز می‌شود: ایرانیان چه کسانی هستند؟ این سؤال نه تنها به منشأ ایران می‌پردازد بلکه تا به امروز به شکلی بازتاب تاریخ این کشور و مردم آن نیز بوده است.

ایرانیان شاخه‌ای از خانواده هندواروپایی بودند که اواخر هزاره دوم ق.م از استپ‌های روسیه امروزی بیرون آمدند و در نتیجه سلسله‌ای از مهاجرت‌ها و تهاجم‌ها به تدریج در اروپا، ایران، آسیای مرکزی و شمال هند ساکن شدند. این امر رابطه نزدیک میان زبان فارسی و دیگر زبان‌های هندواروپایی را توضیح می‌دهد - به‌ویژه سانسکریت و لاتین، و نیز زبان‌های امروزی مانند هندی، آلمانی و انگلیسی. هر اروپایی‌زبانی که زبان فارسی می‌آموزد به سرعت با واژه‌های آشنایی مواجه می‌شود: پدر (در لاتین pater، در انگلیسی father)؛ دختر (در آلمانی tochter، در انگلیسی daughter)؛ مردن (در لاتین mortuus، در فرانسه le mort, mourir)؛ نام (name)؛ در (door) و

شاید از همه آشناتر، پسوند اول شخص مفرد زمان حال فعل «بودن» - am (مانند آنچه در عبارت «I am an Iranian» می‌بینیم - ایرانی‌ام). برای انگلیسی‌زبان‌ها دستور زبان فارسی در مقایسه با زبان آلمانی آشناتر و به نحوی خوشایند ساده‌تر است. برای اسامی هیچ جنسیت یا موارد دستوری دیده نمی‌شود. زبان فارسی مانند انگلیسی از ادوار کهن با کنار گذاشتن دستور زبان تصریفی دشوار فارسی باستان به شکلی ساده درآمده است. این زبان هیچ رابطه ساختاری با عربی یا دیگر زبان‌های سامی خاورمیانه باستان ندارد (هرچند واژه‌های عربی بسیاری پس از ورود اعراب به ایران وارد این زبان شده است).

مدت‌ها قبل از ورود مهاجران ایرانی‌زبان از شمال، مردمی دیگر در سرزمینی که بعدها ایران نامیده شد حضور داشتند. این مردم تقریباً از ۱۰۰,۰۰۰ سال ق.م، معروف به عصر حجر قدیم، در فلات ایران زندگی می‌کردند و ۵۰۰۰ سال ق.م استقرارگاه‌های کشاورزی در کوه‌های زاگرس و حول و حوش آن شکوفا شده بود؛ شرق تمدن بزرگ بین‌النهرینی سومر. با حفاری در یکی از این استقرارگاه‌ها، تپه حاجی فیروز، بقایای قدیمی‌ترین خم شراب شناخته شده دنیا از زیر خاک درآمده است، و همراه با آن بقایای انگور و نشانه‌هایی از صمغ که به عنوان چاشنی و نگهدارنده استفاده می‌شده که نشان می‌دهد احتمالاً این شراب طعمی شبیه رتسینای یونانی داشته است.^(۱) قبل از مهاجرت ایرانیان و نیز در طول این دوره، امپراتوری باشکوه ایلام در مناطقی مستقر بود که بعدها ایالت‌های خوزستان و فارس به مرکزیت شهرهای شوش و آشان را تشکیل داد. ایلامی‌ها به زبانی سخن می‌گفتند که نه جزو زبان‌های بین‌النهرینی بود و نه ایرانی، اما از نظر فرهنگی تحت تأثیر سومری‌ها، آشوری‌ها و بابلی‌ها بودند و عناصر فرهنگ آنان را به سلسله‌های بعدی ایرانی انتقال دادند. تأثیر فرهنگ و تمدن ایلامی فراتر از مرزهای امپراتوری‌اش بود. نمونه‌ای از آن را در تپه سیلک، در جنوب کاشان امروزی

می‌توان دید، در زیگوراتِ این محل - معبد باستانی بین‌النهرین - تمام اشکال استقرار ایلامی به چشم می‌خورد. قدمت زیگورات تپه سیلک به حدود ۲۹۰۰ ق.م. بازمی‌گردد.

پژوهش‌های انجام‌گرفته اخیر در مناطق دیگر، که بر اساس دی‌ان‌ای صورت گرفته، به‌رغم فتوحات، مهاجرت‌ها، و آنچه روایات تاریخی استقرار انبوه یا حتی کشتار دسته‌جمعی می‌داند، در تمام مدت بر ثبات نسبی ذخیره ژنتیکی صحنه می‌گذارد. احتمالاً مهاجران ایرانی یا فاتحان به لحاظ کمی در قیاس با اقوام پیشین - که بعدها زبان آن‌ها را اخذ کردند و تن به ازدواج با آن‌ها دادند - در اقلیت بوده‌اند. و احتمالاً از آن زمان تا به امروز، فرمانروایان ایرانی بر اقوام غیرایرانی فرمانروایی کرده‌اند. از همان ابتدا، مفهوم ایران به اندازه نژاد یا قلمرو دربردارنده فرهنگ و زبان - با وجود الگوهای پیچیده - نیز بود.

از همان آغاز بین اقوام کوچگر یا نیمه‌کوچگر ایرانی و اقوام یکجانشین و کشاورزان نوعی مرزبندی مبهم وجود داشت. ایران کشور تضادهای کلان اقلیمی و جغرافیایی است و علاوه بر حوزه‌های کشاورزی حاصلخیز (که با استفاده از آبیاری مبتکرانه با آب‌های زیرزمینی [قنات] بسط یافت)، پوشیده از مناطق بسیار وسیع کوهستانی و نیمه‌بیابانی است که مستعد کشت و زرع نیست و فقط چند ماه در سال از آن‌ها به عنوان چراگاه استفاده می‌شود. کوچگران گله‌های خود را از میان این زمین‌ها عبور می‌دهند. به نظر می‌رسد ایرانیان اولیه بیشتر به پرورش گاو می‌پرداخته‌اند.

در دنیای پیشامدرن، کوچگران دامدار نسبت به کشاورزان مستقر از مزایای بیشتری برخوردار بودند. ثروت آنان چهارپایانشان بود که قابلیت جابه‌جایی داشت و آن‌ها می‌توانستند با کمترین خسارت از تهدیدها بگریزند. البته امکان حمله کوچگران دیگر به آن‌ها وجود داشت، اما روستاییان کشاورز معمولاً بسیار آسیب‌پذیرتر بودند. اگر به کشاورزان در

زمان برداشت محصول حمله می‌شد اندوخته کار یک سالشان را از دست می‌دادند و دست خالی می‌ماندند. در دوران صلح، کوچگران گوشت و پشم را با غله و محصولات دیگر مبادله می‌کردند، اما کوچگران همواره گزینه اعمال فشار مستقیم در معاملات اقتصادی را داشتند. از زمانی که گله‌داران ایرانی هندواروپایی برای اول بار وارد فلات ایران شدند، تا قرن بیستم کوچگران در این سرزمین همواره دست بالا را داشتند.

از دل چنین وضعیتی نظام خراجگزاری بیرون آمد - آنچه مافیای قرن بیستم حراست می‌نامد. روستاییان بخشی از محصولات خود را می‌دادند تا کسی کاری به کار آن‌ها نداشته باشد. از منظر دیگر، با افزوده شدن بر مهارت عرضه و ظرافت در شیوه کار می‌توان این نظام را نظام مالیاتی حکومتی نامید. بیشتر فرمانروایان تاریخی ایران از میان قبایل بدوی برخاسته‌اند (از جمله کوچگران غیرایرانی که با امواج بعدی مهاجرت وارد شدند)، عداوت بین کوچگران و یکجانشینان تا دوران جدید ادامه داشت. یکجانشینان (به‌ویژه بعدها که شهرهای کوچک و بزرگ به وجود آمد) خود را متمدن‌تر، صلح‌جو تر و منصف‌تر می‌دانستند. اما کوچگران همواره یکجانشینان را ضعیف و فریبکار و، برعکس، خود را دلیر، قوی و متکی به خود می‌دانستند، نمونه‌ای از صداقت خشن. عناصری حقیقی در هر دوی این تصاویر اغراق‌آمیز وجود داشت اما رفتار و نگرش نخبگان اولیه ایرانی از خوی کوچگری بهره بیشتری داشت.

مادها و پارس‌ها

گویشوران ایرانی که در سال‌های پیش از ۱۰۰۰ ق.م به سرزمین ایران و مناطق پیرامونی آن مهاجرت کردند فقط یک قبیله یا یک گروه نبودند. اخلاف آنان بعدها مادها و پارس‌ها نامیده شدند. پارت‌ها، سغدی‌ها و دیگرانی نیز بودند که بعدها نامشان برای ما معلوم شد. نام ماد و پارس خود اسم‌هایی ساده شده بودند، و هریک حاصل اتحاد و وصلت قبایل جداگانه.

از همان آغاز، در منابع تاریخی از مادها و پارس‌ها در کنار هم یاد شده که نشان‌دهندهٔ رابطه نزدیک آن‌ها از ادوار کهن است. اولین اشاره به آن‌ها در سندی آشوری متعلق به ۸۳۶ ق.م آمده است - گزارشی از عملیات نظامی گستردهٔ شلمنصر سوم پادشاه آشور و چند تن از جانشینانش که به کوه‌نشینان زاگرس حمله کردند و در شرق تا کوه دماوند - آتشفشان مرتفع و غیرفعالی در رشته‌کوه‌های البرز - پیش رفتند. گزارشی که از آن‌ها بر جای مانده است از مادها و پارس‌ها به عنوان خراجگزارانی یاد می‌کند که به آشور قدرتمند خراج می‌پرداختند. سرزمین اصلی مادها در شمال غرب قرار داشت، در استان‌های امروزی آذربایجان، کردستان، همدان و تهران. در منطقهٔ زاگرس، جنوب قلمروی که تحت اشغال مادها بود، آشوریان در منطقه‌ای به نام پارسواش با پارس‌ها درگیر شدند، سرزمینی که از آن زمان پارس یا فارس نامیده شد.^(۲)

یک قرن بعد یا مدت زمانی در همین حدود، مادها و پارس‌ها به تلافی حملهٔ آشور به این سرزمین حمله کردند. بر اساس روایت‌های هرودوت در قرن پنجم ق.م، اولین پادشاهان ماد دیوکس و کیاکسار بودند که در اسناد آشوری با نام‌های دیاکو و هوخستره ثبت شده‌اند، و پادشاه پارس‌ها آخامینس نامیده می‌شد که آشوریان هخامنش می‌نامیدند. حدود ۷۰۰ ق.م مادها - به کمک سکاها - دولتی مستقل تأسیس کردند که به تدریج بزرگ‌تر و تبدیل به اولین امپراتوری ایران شد. سال ۶۱۲ ق.م مادها نینوا، پایتخت امپراتوری آشور، را ویران کردند (در جوار موصل امروزی کنار رود دجله). امپراتوری ماد در اوج قدرت خود از آسیای صغیر تا هندوکش گسترده بود، دامنهٔ قدرت آن از سمت جنوب به خلیج فارس می‌رسید، که پارس‌ها در مقام خراجگزار بر آن‌جا فرمانروایی می‌کردند، در قلمرو ماد اقوام تابع دیگری نیز بودند.

پیامبر خندان

اما قبل از اولین اشاره‌ها به ایرانیان و پادشاهانشان در منابع، از شخصیت

تاریخی مهم دیگری نام برده شده به نام زرتشت. زرتشت عموماً در مقام شخصیتی تاریخی و نه اساطیری یا افسانه‌ای پذیرفته شده است. تاریخ حیاتش مشخص نیست و محققان دربارهٔ زمان حیاتش اختلاف نظر اساسی دارند. در قیاس با عیسی [ع]، محمد [ص]، یا حتی موسی [ع]، زرتشت شخصیتی بسیار مبهم‌تر به شمار می‌آید. اطلاعات موثقی دربارهٔ زندگی او در دست نیست - موقوت‌ترین منابع حاکی از آن است که وی در شمال شرق ایران زندگی می‌کرده، جایی که بعدها باکتريا نامیده شد (بلخ امروزی). اما بنا به روایت دیگر، خاستگاه او آذربایجان کنونی، پیرامون رود ارس بوده است. زرتشت در مقام متفکری دینی و شخصیتی محوری در تاریخ ادیان دنیا به یقین در ردیف پیامبران مهم دنیا قرار دارد. اما به همان دلیل که جزئیات زندگی‌اش مبهم است اثبات دقیق آموزه‌هایش نیز مشکل است. متون دینی زرتشتی (به‌ویژه اوستا) که منبع اصلی ما دربارهٔ خود زرتشت و آموزه‌های اوست، به صورتی که الآن در دست است، بعدها در دوران ساسانیان نگاشته شد.^(۳) داستان‌هایی که در این متون دربارهٔ زرتشت آمده کم از افسانه نیست. بعضی از این داستان‌ها با داده‌های منابع یونان باستان و لاتین مطابقت دارد و نشان‌دهندهٔ اصالت کهن آن‌هاست. مثلاً بنا به روایتی، زرتشت هنگام زاده شدن گریه نکرده بلکه خندیده است. الهیات بی‌تردید عناصر کهن را با بدعت‌هایی که بسیار بعدتر به وجود آمد درآمیخته است.

از این رو، هرچند روایات زرتشتی تولد زرتشت را حدود ۶۰۰ ق.م می‌داند اکنون بیشتر محققان بر این باورند که او پیش از این تاریخ می‌زیسته است. تاریخ دقیق آن معلوم نیست اما معقول‌تر آن است که این تاریخ را ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م بدانیم؛ در دوران مهاجرت گله‌داران ایرانی به فلات ایران یا کوتاه‌زمانی بعد از آن. این نظریه مبتنی بر این واقعیت شکل گرفته که قدیمی‌ترین متون زرتشتی (گات‌ها، اولین سروده‌های خود زرتشت) تفاوت‌هایی مهم با زبان عبادی بعدی حدود ۶۰۰ ق.م دارد. نشانه‌های دیگر

به ویژگی‌های زندگی شبانی منعکس شده در این متن‌ها مربوط می‌شود و فقدان آن‌ها در منابع مرتبط با مادها و پارس‌ها یا فقدان اسامی پادشاهان یا افرادی که نام آن‌ها از آن زمان به بعد آمده است.

پذیرفتنی به نظر می‌رسد که پیدایش دین زرتشت در پس‌زمینه‌ای از تغییرات، خواسته‌ها و تأثیرات جدید ناشی از مهاجرت رخ داده باشد، از جمله به تردید افتادن فرهنگی که با همسایگان تازه و مشقات بسیار مواجه شده بود. از این رو، دین جدید حاصل مواجهه با پیچیدگی‌های تازه بوده است. هرچند این دین تا حدی سازگار با پیچیدگی‌های جدید بوده، می‌توان آن را تلاشی برای کنترل این پیچیدگی‌ها مطابق با اصول جدید نیز دانست.

شواهد دیگر حاکی از آن است که زرتشت دین نوی‌نیاورده است. بلکه شعایر و تکالیف موجود را اصلاح و ساده کرده (با وجود مقاومت از سوی برخی کاهنان سنتی)، آن‌ها را از الهیات فلسفی بسیار پیچیده‌تر انباشته و تأکید بیشتری روی میرایی و عدالت کرده است. این دیدگاه را سنتی قدیمی‌تر تقویت می‌کند که نوشتار را امری غریب و اهریمنی می‌داند – اشاره به نکته‌ای مشترک میان ایرانیان و سامی‌ها و اقوامی که در قرن‌های بعد، پس از مهاجرت به آن‌ها پیوستند.^(۴) شاهدی دیگر از اصلاح ادیان پیشین به دست زرتشت، واژه فارسی دیو (*div*) است – هم‌ریشه با واژه‌های لاتین و سانسکریت برای gods – که در متون زرتشتی برای رده‌ای از ایزدان اهریمنی مخالف با زرتشت و پیروان او استفاده می‌شد، همین نشان می‌دهد که پیامبر اصلاحگر حداقل برخی از ایزدان پیشین را در مقام ارواح شیطانی از نو تقسیم‌بندی کرده است.^(۵) ایزدان اهریمنی عامل هرج و مرج و بی‌نظمی به شمار می‌آمدند – نقطه‌ی مقابل اصول نیکی و عدالتی که دین جدید معرفی می‌کرد. در سطوح دنیوی‌تر، ایزدان اهریمنی عامل بیماری انسان‌ها و حیوانات، آب و هوای بد، و دیگر فجایع طبیعی بودند.

محور اصلی الهیات زرتشتی خصومت میان اهورامزدا – ایزد خالق راستی

و روشنایی - و اهریمن - تجسم دروغ، تاریکی و شرارت - بود. (۶) این ثنویت در طول قرن‌ها بدل به مضمون پایدار اندیشه ایرانی شد. آیین زرتشتی امروزی بسیار توحیدی‌تر است و بسیاری از محققان برای هرچه روشن‌تر کردن این تمایز به مزداییسم در اولین مراحل اشاره دارند. دیگر ایزدان از پیش موجود در مقام فرشته یا فرشتگان مقرب وارد ساختار دینی مزدایی شدند - به‌ویژه میترا ایزد خورشید، و آناهیتا الهه آب‌ها و رودخانه‌ها. شش ملک مقرب جاودانی (امشاسپندان) تجسم حیات حیوانات، زندگی گیاهان، فلزات و کانی‌ها، خاک، آتش و آب بودند. اسامی چند تن از این فرشتگان مقرب - مثلاً بهمن، اردیبهشت، خرداد - حتی در تقویم امروزی ایرانیان به صورت اسامی ماه‌ها باقی مانده است. اهورامزدا خود مظهر نیکی بود و در اصل همتای زئوس یونانی، ایزد آسمان.

ماه بهمن پارسی همان وهومنه، فرشته مقرب مزدایی، است - بعد از اهورامزدا در رتبه دوم، باز نمود اندیشه نیک و همسان با احشام که در دومین رده موجودات آفریده اهورامزدا پس از خود بشر قرار داشتند. بخشی از اسطوره خلقت در دین زرتشت بر این اعتقاد است که پس از خلق نیکی‌ها به دست اهورامزدا، روح شریر اهریمنی (همراه با شش روح شریر که همتای شش روح جاودانی بودند) به خلقت حمله کرد، اولین انسان را کشت، گاو مقدس وهومنه را سلاخی و دو عنصر پاک یعنی آب و آتش را ملوث کرد. اهمیت احشام برای ایرانیان کوچک‌تر اولیه از تکرار مکرر نگاره‌های گاوهای نر و احشام در پیکرتراشی و پیکرنگاری دوران هخامنشی معلوم می‌شود - اما شاید بسیاری از این نگاره‌ها با توجه به وهومنه از اهمیت دینی خاصی برخوردار باشند.

نام اهورامزدا به معنی خدای حکمت یا خدای خردمند است. ثنویت مسئله دور و دراز شر را که در ادیان یکتاپرست مشکلات عدیده‌ای ایجاد کرده بود حل کرد (خاستگاه شر در دنیا اهریمن بود که برای کسب برتری با

اهورامزدا ستیز می‌کرد) و حداقل ابتدای کار ایده اختیار آزاد را مجاز کرد (برخاسته از این ضرورت که بشر میان خیر و شر حق انتخاب دارد)، نیکی از کردار نیک زاده می‌شد، داورى پس از مرگ، و بهشت و جهنم. به گفته برخی محققان، مزداییسیم طی چند قرن (قبل از ۶۰۰ ق.م) نظریه نجات‌دهنده را به وجود آورد - سوشیانت که در آخرالزمان به نحوی معجزه‌آسا از مادری باکره و تخمه خود زرتشت زاده می‌شد.^(۷) اما ثنویت مشکلات دیگری داشت که بعدها آشکار شد. یکی از این مشکلات چگونگی پانهادن اهورامزدا و اهریمن به عرصه هستی بود. برای توضیح آن برخی از پیروان بعدی این دین ایرانی به زروان، خدای خالق، متوسل شدند (همسان با زمان یا تقدیر) که خواستار یک پسر بود، اما همزمان صاحب دو پسر شد. دوقلوها اهورامزدا و اهریمن بودند. این شاخه از مزداییسیم را زروانیسم می‌نامند.

این ویژگی دین جدید بود که مفاهیم فلسفی یا مقوله‌ها به صورت موجوداتی آسمانی یا ذوات تجسم می‌یافتند، در واقع به نظر می‌رسد این‌ها تکثیر شده‌اند و کمی شبیه شخصیت‌های سیر و سلوک زائر جان بانیان هستند. یک نمونه مفهوم دثنا^۱ است. طبق یک متن متأخر، دوشیزه‌ای زیبا درست پس از مرگ انسان در برابرش ظاهر می‌شود. او تجسم تمام کارهای نیکی است که انسان در زندگی انجام داده است، دثنا به فرد درگذشته می‌گوید:

در دنیا وقتی می‌دیدى یکی برای ایزدان اهریمنی قربانی می‌کند، تو خدا را می‌پرستیدی؛ و وقتی می‌دیدى کسی خشونت می‌ورزد و دست به دزدی می‌زند و انسان‌های نیک را می‌آزارد و تحقیر می‌کند و با کردارهای شیطانی برای خود مال و مکنت گرد می‌آورد تو از رفتار خشونت‌آمیز با مخلوقات و دزدی اجتناب می‌کردی؛ رفتارت منصفانه بود و با روی باز آن‌ها را می‌پذیرفتی و به آن‌ها منزل و هدیه می‌دادی. ثروت تو چه از راه نزدیک چه از دور، شرافتمندانه به دست آمده بود. و وقتی می‌دیدى مردم به دروغ

قضاوت می‌کنند و به خاطر ثروت فساد می‌کنند و شهادت دروغ می‌دهند تو حقیقت را می‌گفتی و از روی عدالت سخن بر زبان جاری می‌کردی. من پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک تو هستم که به آن اندیشیده‌ای، آن را بر زبان آورده‌ای و انجام داده‌ای.^(۸)

در جای دیگر از واژه دئنا برای اشاره به خود دین استفاده می‌شود. مثال دیگر از تجسم‌بخشی در مزدایسیم، هویت‌بخشی به پنج جوهر جداگانه متعلق به هر انسان است؛ نه فقط جسم، جان، و روان بلکه صورت اولیه (adhvenak) و فرّوشی. صورت اولیه، نمونه اولیه و آسمانی هر انسان با نطفه و نوزایی ارتباط داشت. فرّوشی نقش فعال‌تری داشت و با قدرت قهرمانان، محافظت از زندگی در زمان حیات (مانند فرشتگان محافظ)، و گروهی از ارواح پس از مرگ (بیشتر شبیه والکوره‌ها^۱ در اساطیر ژرمن) ارتباط داشت. این‌ها و دیگر مظاهر، حکایت از نقش فرشتگان در یهودیت، مسیحیت و اسلام دارد، اما با ایده مُثل مکتب افلاطونی نیز ارتباط روشنی دارد. به‌گمان بسیاری از محققان، افلاطون به شدت تحت تأثیر مزدایسیم بوده است.

اهورامزدا و اهریمن دو اصل هم‌مطراز بودند، که گاه به خیر و شر تعبیر می‌شوند اما معنی دقیق آن‌ها به ترتیب راستی و دروغ است - آشه و دروج. این اصطلاح‌ها همراه با مفهوم عدالت در متون اوستایی مصرانه تکرار می‌شود. همچنین در نوشته‌های خطی باقیمانده (فارسی باستان، آرتَه و دروج) و متون کهن غربی که به ایران یا رویدادهای مربوط به ایران می‌پردازد نیز دیده می‌شود. در قرن‌های بعد از ظهور زرتشت، جریان‌های متفاوت و فرقه‌های متمایز در سنت مزدایی به وجود آمد که نماینده بدعت‌ها و اشکال باقیمانده ادیان پیش از آیین زرتشت و نیز مصالحه بین آن‌ها بود. مغ‌ها (که هرودوت آن‌ها را قبیله‌ای متمایز در میان مادها می‌داند) طبقه‌ای از کاهنان

1. Valkyries

پیش از دوران زرتشت بودند. مثل همه کاهنان، آن‌ها نیز آموزه‌ها و مناسک را متناسب با اهداف خود تفسیر و تنظیم می‌کردند و در عین حال به نحو چشمگیری به سنت شفاهی اصلی خود وفادار بودند.

تاریخ رابطه میان ایرانیان و یهودیان به قدمت تاریخ خود ایران است. پس از فتح پادشاهی شمالی بنی اسرائیل به دست آشور در حدود سال ۷۲۰ ق.م، تعداد زیادی از یهودیان به قلمرو ماد انتقال داده شدند، یکی از مکان‌هایی که جوامع یهودی در آن از قدمت زیادی برخوردارند اکباتان (همدان امروزی) است. موج دوم تبعید، این بار به قلمرو بابل، در دهه‌های ۵۹۰ و ۵۸۰ ق.م و دوران فرمانروایی نبوکدنصر [بختنصر] رخ داد که معبد سلیمان را در سال ۵۸۶ ق.م ویران کرد. بابل در دهه ۵۳۰ ق.م تحت کنترل پارس درآمد و بعد از آن بسیاری از یهودیان به وطن خود بازگشتند. به گمان برخی از محققان، یهودیت به صورتی چشمگیر و در نتیجه تأثیر آیین مزدایی در دوران تبعید در بابل تغییر یافت (احتمالاً به تأثیر یهودیت روی آیین مزدایی که پیامدی طبیعی است کمتر پرداخته شده است). آسیب روانی به بارآمده از تبعید به بابل هرگز فراموش نشد و به طرق گوناگون بر تاریخ یهود سایه انداخت. گمان می‌رود عزرای کاتب، یکی از رهبران بازگشته از بابل، اولین کسی بوده که کتاب‌های تورات را نگاشته است (پنج کتاب اول از کتاب مقدس، کتاب‌های موسی). این دست‌نوشته جدید متفاوت با آن چیزی بود که قبل از تبعید یهودیان رواج داشت. از این زمان، یهودیان از این دست‌نوشته عبری استفاده می‌کردند. یهودیت پس از تبعید بیشتر بر تبعیت از تورات و یکتاپرستی تأکید داشت.

طی قرون بعدی، جوامع پراکنده یهودی و مزداییان در سراسر خاورمیانه ابتدا تحت سیطره امپراتوری هخامنشی و بعد تحت سلطه فرمانروایان هلنی، در کنار هم زندگی می‌کردند.^(۹) واضح است که بسیاری از افکار مذهبی مشترک بوده و طومارهای قمران (طومارهای بحرالमित) نشان‌دهنده انتقال برخی مفاهیم دینی از مزداییسم به یهودیت است.^(۱۰) این موضوعی

بحث‌انگیز است و مبهم بودن نسبی آیین مزدایی و زرتشتی در تحقیقات غربی به کتمان تأثیر مزداییسم بر یهودیت کمک کرده است، اما احتمالاً با انجام دادن پژوهش‌های بیشتر نکات مهم‌تری روشن می‌شود. شاید مهم‌ترین راهنما نگرش مثبت متون یهودی به پارسیان باشد.

بین اعمال عبادی آیین زرتشتی (اطلاعات مربوطه به واسطه دست‌نوشته‌ها به ما رسیده است) و هنجارهای دین مزدایی در مراحل اولیه تناقضاتی وجود دارد. از این رو حل بسیاری از مسائل دشوار است. تصویری که از این‌ها در دست داریم مبهم است. اما مفاهیم بهشت و جهنم، اراده آزاد انسان برای انتخاب خیر یا شر، داوری الهی، فرشتگان، خدای خالق یکتا، همگی از ویژگی‌های اصیل و ناب این دین است که در دین‌های بعدی تأثیرگذار بود. آیین مزدایی اولین دینی بود - حداقل در این بخش از دنیا - که پا را از عبادت و توتیمیس فراتر نهاد و با الهیات خاص خود به مسائل اخلاقی و فلسفی توجه کرد و بر حق انتخاب فردی و مسئولیت در برابر این انتخاب تأکید کرد. نیچه به حق در چنین گفت زرتشت می‌گوید که زرتشت با آن ادراک محدود اولین خالق دنیایی اخلاقی بود که ما در آن زندگی می‌کنیم.

کوروش و هخامنشیان

حدود ۵۵۹ ق.م شاهزاده‌ای پارسی به نام کوروش که مدعی بود از خاندان سلطنتی است، پس از مرگ پدرش پادشاه آنتشان شد. پارس و آنتشان در آن زمان هنوز تحت سلطه امپراتوری ماد بودند، اما کوروش در برابر آستیاگ پادشاه ماد علم طغیان برافراشت و در سال ۵۴۹ ق.م اکباتان، پایتخت ماد، را تصرف کرد. کوروش ماد را تحت فرمان پارس درآورد. در مقام پادشاه پارس تاجگذاری کرد و پارس را مرکز پادشاهی قرار داد و ماد را شریک کهنتر. اما بدان اکتفا نکرد. عازم فتح لودیه در آسیای صغیر شد و خزانه کرزوس را که ثروتش شهرتی افسانه‌ای داشت تصاحب کرد. همچنین باقی سرزمین‌های آسیای صغیر، نیز فنیقیه، یهودیه و بابل را تسخیر کرد. سرزمین‌های فتح شده

امپراتوری بسیار بزرگی را به وجود آورد که از شهرهای یونان در ساحل شرقی دریای اژه تا کرانه‌های رود سند امتداد داشت، به لحاظ وسعت شاید بزرگ‌ترین امپراتوری‌ای بود که دنیا تا به آن هنگام به خود دیده بود.

امپراتوری کوروش دربرگیرندهٔ بیشتر فرهنگ‌های پیشین امپراتوری‌های ایلام، آشور و بابل بود؛ به‌ویژه در نوشته‌ها و پیکرنگاری‌های شگفت‌آورش. اما بدون آن‌که بخواهیم کوروش را بی‌جهت بزرگ جلوه بدهیم و در موردش اغراق کنیم، به نظر می‌رسد وی آرزو داشته بر امپراتوری‌ای متفاوت با دیگر امپراتوری‌های منطقه فرمانروایی کند. قرن‌ها قبل از جلوس کوروش بر تخت سلطنت کتیبه‌های پرتکلفی که افتخارات نظامی پادشاهان روی آن ثبت شده و حکایت از امداد غیبی ایزدان هولناک جنگی داشت در خاورمیانه امری رایج بود. در قرن نوزدهم م یک کتیبهٔ گلی هشت ضلعی به ابعاد تقریباً چهل سانتیمتر طول و چهارده سانتیمتر قطر (که به منشور تیلور، به نام یابنده‌اش، معروف شد) در نزدیکی موصل کشف شد که با خط میخی روی آن نوشته‌هایی ثبت شده بود. با رمزگشایی این نوشته معلوم شد که هشت عملیات نظامی سناخریب پادشاه آشور (۷۰۵-۶۸۱ ق.م) روی آن ثبت گردیده است. بخشی از آن را می‌خوانیم:

سناخریب، شاه بزرگ ... شاه جهان، شاه آشور، شاه چهارگوشهٔ دنیا ... نگهبان راستی، دوستدار عدالت، اوایی که حمایت می‌کند، اوایی که به یاری نیازمندان می‌آید، اوایی که عبادت می‌کند، قهرمانی کامل، مردی نیرومند، برترین در میان تمام شاهزادگان، شعله‌ای که یاغیان را از پای درمی‌آورد، شیریان را با آذرخش می‌زند؛ ایزد آشور، کوه بزرگ، پادشاهی بی‌مانندی را به من تفویض کرده است ... سلاح‌های مرا قدرتمند ساخته است ... اقوام سرسیاه را به اطاعت من درآورده است؛ و پادشاهان قدرتمند از رزم با من در هراس‌اند...

در جنگ‌هایم، بیت داجون، یافا، بانای بارکا، آسورو، شهرهای سیدکا را که از من اطاعت نکردند محاصره کردم، فتح کردم، غنایمشان را به تاراج

